

گزیده‌ای از لطایف نیایش از نگاه صائِن‌الدِّین ابن ترکه و دیگر حکیمان الهی

اکرم آکوچکیان^۱، مهدی دهباشی^{۲*} و نادعلی عاشوری^۳

چکیده

صائِن‌الدِّین ابن ترکه ادیب، عارف و حکیم قرن ۸ و ۹ (هـ.ق) در نسخه خطی خود به نام «اسرار الصلوه» نکات لطیف و جذابی را در مورد راز ستایش و نیایش با معبود بیان کرده است. وی جلوه‌های زیبایی تمامی ابعاد مختلف رازآلود نیایش را به طور گسترده و بر خلاف رویه گذشتگان به زبان فارسی نگاشته است. بدین منظور در بین نسخه‌های متعدّد این رساله، صحیح‌ترین آنها گزینش شده و در دیگر آثار ادیبان و حکیمان اعمّ از فارسی و عربی این موضوع دنبال و بررسی شده و در این مقال به بخش‌هایی از این رساله به اختصار اشاره می‌شود ولی از طرح مباحث رازآلود و پیچیده در مورد علم حروف و دیگر اصطلاحات پیچیده عرفانی صرف نظر شده است. به نمونه‌هایی از نگاه بزرگان ادب و حکمت در سیر تاریخی آثار آنان اشارتی رفته که البته قطره‌ای از دریای ژرف، زیبا و عاشقانه در این زمینه است. از آنجا که رساله ایشان، یکی از ذخایر ارزشمند متون فارسی به شمار می‌رود؛ نگارنده معرفی آن را به فرهیختگان و علاقه‌مندان در این عرصه ضروری دانسته و بر این باور است که امثال این متن‌های فاخر در ادبیات کهن این سرزمین پاسخ دقیق و عمیقی به نیاز نسل جدید برای برقراری انس و الفت با خویشتن خویش خواهد بود. بنابراین تلاش و جدیت پژوهشگران را می‌طلبد که لطایف رازهای نیایش را از امثال این متن‌ها استخراج کرده تا انسان گم‌گشته عصر جدید در سرگردانی انفجار اطلاعات، هویت خویش را درک ضروری‌ترین نیازهای فطری خویش یابد و رابطه معنوی و باطنی فراموش شده خود را با معبودش استحکام و لذت و آرامش حقیقی را تجربه نماید.

کلید واژه‌ها: نیایش، ابن ترکه، حکیمان، لطایف.

^۱ - دانشجوی دکترای عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

a.akuchekian@gmail.com

^۲ - استاد گروه عرفان اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Dr.mahdidehbashi@gmail.com

^۳ - دانشیار گروه عرفان اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. Nadali_ashoori@Yahoo.com

مقدمه

نیایش واژه گسترده‌ای است که به معنی «نیایش، دعا، آفرین، دعای نیکو، دعائی که از روی تضرع و زاری کنند؛ خواهش، تضرع، عبادت و ستایش به کار رفته است؛ (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۹۳۲). همچنین بر مفاهیمی مانند: «عبادت، پرستش، دعا، پنج نماز و آفرین ...»؛ (معین، ۱۳۷۵: ۴۸۷۹) اطلاق می‌گردد که زیباترین جلوه آن نماز باطنی و حقیقی خواهد بود. در این مجال تلاش می‌گردد تا اسرار آن از نگاه ژرف و دقیق ادیبان و حکیمان به تصویر کشیده شود. در زمینه نیایش و رازهای آن به زبان عربی آثار زیادی تألیف شده و کمتر متن ادیبانه و عارفانه‌ای همچون رساله ابن ترکه به زبان فارسی، نگاشته شده است. اما به صورت پراکنده در ادبیات ژرف و کهن فارسی نمونه‌های بسیار زیبا و فراوانی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

عشق بازی طریق بازی نیست به جز از سوز و جان‌گذاری نیست

خرقه کانرا بخون نمی‌شویند در ره عاشقی نمی‌سازی نیست

(حلاج، ۱۳۷۵: ۲۴۱)

از آنجا که در نیایش حق، رازهایی بوده که عروج انبیا و اولیا و عارفان کامل را ممکن ساخته است و از آغاز طرح مباحث عرفانی در جهان اسلام، استادان بزرگ حکمت و عرفان، همچون شقیق بلخی، ابوطالب مکی، غزالی، ابن‌سینا، ابن‌عربی، ابن‌ترکه و دیگران به این موضوع توجه ویژه داشته‌اند. اما در عصر حاضر متناسب با توسعه علوم انسانی در رشته‌های مختلف و ظهور سبک‌های خلاقانه، در این موضوع آثار فاخر و بی‌نظیر کمتر به چشم می‌خورد. بنابراین بازنگری و پرداختن به ابعاد هنری و ادبی، استدلالی، روان‌شناختی، ... و بخصوص آثار و جنبه‌های عملکردی ستایش و نیایش یک ضرورت به حساب می‌آید.

بیان مسأله و پرسش‌های پژوهشی

چگونه نیایش با معشوق حقیقی می‌تواند انسان را از اسارت ظواهر مادی نجات داده و به اوج لطافت معنوی و کمالات روحانی برساند؟ چرا ادیبان و حکیمان در بلندای یافته‌های درونی خویش از مسجد و مدرسه بی‌زاری جسته و در جستجوی عالم معنا از تمام قید و بندها رها

می‌گردند؟ چه اسراری در بخش‌های مختلف نیایش نهفته است که در بین تمام ملت‌ها و فرهنگ‌ها، ادیبان و عارفان در مورد آن، آثار بی‌بدیل و فاخری را پدید آورده و تألیفات متمایزی را در این زمینه خلق پدید آورده‌اند؟

روش تحقیق

یافته‌های این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به دست آمده است. از آنجا که رساله اسرار الصلوه ابن‌ترکه هنوز تصحیح و چاپ نشده؛ با تهیه ۶ نسخه از این رساله از کتابخانه‌های دانشگاه تهران، آستان قدس و مرعشی نجفی، فیش‌برداری مطالب از صحیح‌ترین نسخه انجام گرفته و سپس لطایف و ظرایف آن گزینش شده است.

پیشینه تحقیق

در مورد اسرار نیایش، آثار متعددی تألیف شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه» از شقیق بلخی که شرح آن توسط عبدالرزاق گیلانی (۱۳۴۳) تألیف شده است. «مجموعه رسائل» از ابن سینا (۱۳۸۸)، که یکی از آن رسائل با عنوان «اسرار الصلوه»، به حقیقت نماز اختصاص پیدا کرده که نکاتی عمیق، اما بسیار کوتاهی را بیان کرده است. «احیاء علوم الدین» از محمد غزالی (۱۳۷۲)، در بیان مطالب اجتماعی و اخلاقی نماز تنظیم شده است. «الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المالکیه و الملکیه» از ابن عربی (بی‌تا) که در جلد اول، باب ۶۸، با نام «اسرار الطهاره» و باب ۶۹ آن با عنوان «فی معرفه اسرار الصلوه و عمومها» به طور مبسوط و در برخی از ابواب دیگر این کتاب و دیگر آثار خود به طور پراکنده از «اسرار نماز»، سخن به میان آورده است. کتب و رسائل دیگری به فارسی و عربی تألیف شده است که تحت تأثیر آثار گذشتگان به رشته تحریر در آمده است. متأسفانه علی‌رغم اهمیتی که موضوع نیایش دارد؛ اما در عصر حاضر، آثار فاخری در این زمینه تدوین نشده است. از مجموعه مقالات انتشار یافته در این زمینه، تنها به مقاله «بررسی نماز در قرائت‌های عرفانی در گستره ادبیات فارسی»، (سلیمانیان،

(۱۳۹۱) می‌توان اشاره کرد. اما تاکنون به رازهای نیایش از دیدگاه صائِن الدین ابن ترکه پرداخته نشده است.

دیدگاه‌های اندیشمندان الهی در مورد باطن نیایش

در متون ادبیات فارسی عبارات بسیار نغز و جذّاب در این زمینه وجود دارد که گزینش و انتخاب آن را برای پژوهشگر دشوار می‌سازد. به همین جهت از بین متون گوناگون و ادیبان و حکیمان الهی برجسته، این موارد گزینش شده که بدان اشاره می‌گردد.

۱- **ابن سینا:** وی نیایش را اوج کمال انسان دانسته و ریشه بی‌میلی او را در این زمینه چنین تبیین می‌کند: «الآن که در بدن هستی و گرفتار شواغل و موانع می‌باشی و اشتیاق به کمال مناسب خود نداری و از تحصیل کردن ضدّ کمال خود، احساس رنج نمی‌کنی؛ بدان که علت آن از خودت است نه از ناحیه کمال»؛ (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۲/۴۲۶). همچنین وی علت عدم عطش عشق انسان به حق و ارتباط با او را اینگونه بیان می‌کند: «هر مقدار معرفت و ادراک کامل تر و خیریت ادراک شده بیشتر باشد، عشق (نسبت به آن)، شدیدتر خواهد بود و دریافت به تمام معنای معرفت، جز به وسیله وصول (به حق) محقق نمی‌شود. ... و بنا بر آنچه گذشت؛ صورت لذّت و شادمانی تمام و کامل خواهد بود». (حسن‌زاده، ۱۳۸۹، نمط ۸: ۲۰۴-۲۰۳). ابن سینا در مورد عدم اشتیاق به لذایذ باطنی همچون اتصال با خالق خود چنین می‌گوید: «گاهی یک امر لذیذ به انسان می‌رسد که نه تنها به آن میلی و رغبتی ندارد؛ بلکه از آن متنفر نیز می‌باشد. چنانکه بعضی از بیماران از شیرینی متنفرند». (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۱/۴۲۰) این عبارات شیخ‌الرئیس، علت بی‌توجهی نسل جدید را در مورد ضروری‌ترین نیاز آنان به زیبایی پاسخ داده است که البته همه افراد لیاقت و قابلیت انتخاب امور عقلانی و باطنی را ندارند.

۲- **عین القضاة همدانی:** «به نزدیک فقهای ظاهر، «حضور» از ارکان نیست؛ چون رکوع و سجود، چه اگر کسی نماز بی حضور بکند هم، صحیح خواند و هر کتاب که در فقه ظاهر ساخته اند در آنجا بود که قرائت فاتحه الکتاب رکن است در صحت نماز؛ اما در هیچ کتاب نبود که حضور دل رکنی است که حضور از باب تقوی است نه از فتوی؛ و به نزد این قوم این آیت

را ندانم که چه معنی بود؛ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»، (الماعون / ۵-۴) و همچنین ندانم که در این حدیث که گویند که «لا صلوه لمن لا يحضر قلبه محضر البدن»؛ (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۶۸) ایشان به زیبایی تفاوت بین حقیقت نیایش و عبادات سطحی را در مهم‌ترین اولویت حیات انسانی تبیین کرده است. کم رنگ شدن ارزش‌های الهی و اخلاقی تظاهر به عبادت و بندگی از جانب چنین اشخاصی است.

۳- عزالدین نسفی می‌گوید: «هر طاعتی که نه به حضور بود، صورتی باشد بی‌جان ... کار حضور، دل دارد؛ «لا صلوه الا بحضور القلب»، هر که در مدت عمر سجده‌ای به حضور، کار خود تمام کرد»؛ (نسفی، ۱۳۶۲: ۳۴۱). البته یک سجده با حضور، تلاش بی‌وقفه علمی و عملی تمام عمر رهرو عاشق را می‌طلبد. زیرا تمرین و ریاضت مدام می‌تواند دل را برای چنین موقعیتی آماده نماید و هرگز حضور قلب برای دقایقی چند، چنین امر مهمی را محقق نخواهد کرد.

۴- ابن عربی، آغاز رساله اسرارالصلوه خود را با این دو بیت شروع می‌کند:

«و کم من مصلٍّ ما له من صلاته سوی رؤبه المحراب و الکد و العنا
و آخر يحظى بالمناجاة دائما و إن قد صلی الفریضه و ابتدی

چه بسا نمازگزاری که غیر از دیدن محراب و رنج و زحمت، چیزی نصیبش نمی‌شود و دیگری به غیر از نماز واجبش، مناجات را پیوسته دنبال کرده و از آن لذت می‌برد. در مورد ذکر و دعا و خلوت با خدا که زیباترین ظهور آن در نماز حقیقی است؛ ابن عربی آن را موجب وصول به حق و هم نشینی با او می‌داند. (ابن عربی، بی تا: ۱ / ۴۷۸) «شخصی به نام غوث از شیخ اکبر در مورد نماز سؤال می‌کند؛ پاسخ ایشان چنین است: ای غوث نماز نیست کسی را که معراج نیست او را پیش من. ای غوث، محروم از نماز، محروم از معراج است پیش من». (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۴۲)

نیایش از نگاه ابن عربی کاملاً مفهوم متمایزی و در دو باب بسیار عمیق و گسترده در فتوحات مکیّه به آن پرداخته است؛ بگونه‌ای که آثار حکیمان پس از وی، تحت تأثیر سخنان او

تألیفاتی پدید آورده‌اند. وی نگاه ژرف و عارفانه خود را در تمام جزئیات نماز به نمایش گذارده بگونه‌ای که نیایش بدون معراج در دیدگاه وی جایگاهی ندارد.

۵- نیایش در نگاه مولوی:

چون که با تکبیرها مقرون شدند
معنی تکبیر این است ای امیم
وقت ذبح، الله اکبر می‌کنی
حق چو اسماعیل و جان همچو خلیل
گشت کشته تن ز شهوته‌ها و آز
همچو قربان از جهان بیرون شدند
کای خدا پیش تو ما قربان شدیم
همچنین در ذبح نفس کشتنی
کرد جان تکبیر بر جسم نیل
شد به بسم الله بسمل در نماز
(مولوی، ۱۳۹۰: ۴۳۶)

بهر خدا عشق دگر یار، مدارید
یار دگر و کار دگر کفر و محال است
در مجلس جان فکر چنانست که گفتار
در مجلس جان فکر دگر کار مدارید
در مجلس دین، مذهب کفار مدارید
پنهان چو نمی ماند اضمار مدارید
(مولوی، ۱۳۷۷: ۲۷۶)

نیایش در نگاه مولانا با تمثیل بسیار زیبایی توصیف می‌شود. از همزمانی گفتن بسم الله در کشتن قربانی و خروج جان وی، بهره گرفته؛ می‌گوید: تکبیر هم باید همزمان با جان آدمی چنین کرده او را از مراتب پایین و این جهان عروج داده، به عالم اله وارد کند؛ همانگونه که ابراهیم خلیل با کشتن فرزند خویش چنین نمود.

۶- عزالدین محمود کاشانی: «سرّ معراج در صورت نماز آن است که رسول (ص) از غایت رحمت و شفقت بر امت، خواسته است که ایشان را از جمله مقامات علیّه و احوال سنیّه خود محظوظ و بهره‌ور گرداند. لاجرم چون او را از معارج سماوات بگذرانیدند و بر بساط قرب و مکالمت و منادمت جای دادند؛ خواست که از این کرامت، تحفه‌ای و از این مایده، نواله‌ای به جهت امت بیاورد؛ صلوه را که صورت حال او داشت؛ با وی همراه کردند؛ تا به وقت قدم از

سفر معراج به رسم العراضه با اَمّت در میان نهاد، و از اینجا معلوم شود که علوّ شأن صلوه، بیش از آن است که، همه کس به کمال او تواند رسید». (کاشانی، ۱۳۶۷: ۲۹۷-۲۹۶)؛ از نگاه وی معراج و نیایش ارتباط تنگاتنگی با هم داشته؛ به گونه ای که هیچیک بدون دیگری معنا پیدا نمی کند و صلوه، در واقع شرح احوالات عروج پیامبر (ص) به شمار می آید و هر نیایشگر در واقع حال خود را با احوالات نبی (ص) باید هماهنگ می نماید.

۷- محمود شبستری

برو تو خانه دل را فرو روب	مهیا کن مقام و جای محبوب
وجود تو همه خاک است و خاشاک	برون انداز از خود جمله را پاک
چهارم پاکی سرّ است از غیر	که اینجا منتهی می گرددت سیر
نماند در میانه هیچ تمییز	شود معروف و عارف جمله یک چیز

(شبستری، ۱۳۳۷: ۷۴۳-۷۴۲)

هر یک از حکیمان و عارفان الهی با نگاه خود عروج انسان را در نیایش به زیبایی تمام به نمایش گذارده و خاطر نشان کرده اند که بدون آماده سازی مقدمات لازم از جمله، پاکی درونی امکان اتصال به معشوق حقیقی میسر نخواهد بود.

۸- سید حیدر آملی: ایشان باطن و حقیقت نیایش را در مرتبه ای و رای شریعت و رفتار ظاهری مطرح کرده و عالی ترین نوع آن را به عنوان نیایش حقیقی یا شهود حق تلقی می کند و چنین می گوید: «نماز خدمت، تقرب و وصول است. پس خدمت همان شریعت، تقرب، (همان) طریقت و اتصال، همان حقیقت است. و از کلام آنها [اهل طریقت]، شریعت آن که او را پرستش کنی؛ و طریقت آن که در محضر او باشی؛ و حقیقت آن است که او را مشاهده کنی». (آملی، ۱۳۴۷: ۳)

۹- واعظ قزوینی:

نماز عاشقان باشد همه مستی و بیهوشی
قیام، استادگی از جان قعود، افتادگی از پا
مکانش آنکه گنجایی در آن نبود غرض‌ها را
میان واگردنش زان صهبت باشد که پنداری
ز پشت و روی هم آینه‌ام روشن شد این معنی
نهان گفتن بهم حرف محبت را، بآن ماند
سخن بیگانه باشد، در میان اهل دل، واعظ
حضورش غیبت از خود ذکر از عالم فراموشی
اذان، فریاد از دست خود و تعقیب، خاموشی
لباسش اینکه طاعت را فزون از عیب خودپوشی
نه آن کار تن تنهاست می‌باشد به جان کوشی
که نگشاید بدانسو دیده تا زین سونمی پوشی
که کس خواهد که فریادی کند، اما به سرگوشی
بهر جا هوش باشد گوش، فریاد است خاموشی
(واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: ۳۸۱-۳۸۰)

نگاه اهل ادب و معرفت به ورای تمامی نمادهای ظاهری نیایش است. بیان وی نشانگر آن است نیایش به وسیله ارتباط عمیق باطنی با ژرفای تک تک اجزای کلامی و رفتاری باید صورت گیرد. این نحوه نیایش مستلزم حضور عارفانه و باطنی و دائمی عاشق در محضر معشوق است.

۱۰- شاه آبادی: «غایت صحیح آن است که کمال ذاتی و اسمائی و غناء اطلاق و علم عنائی به نظام وجود، عله و معلولاً داعی حق است به سوی عطا و فیض، ... بلکه آن از توابع و لوازم و مقصود بالعرض و بالتبع است. ... از این جهت باید غایت افعال عبّاد، خصوصاً عبادتش، خداخواهی باشد». (شاه آبادی، ۱۳۸۰: ۸۰-۷۹). مقصود از خدا خواهی همان یقینی است که به عنوان مقصد عبادت در کلام الهی آمده است: «وَ اعْبُد رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ (الحجر/۹۹). غایت نیایش، خوبی‌های ذاتی را طلب کردن است. پس باید نیایشگر تلاش کند تا به مقام قرب یعنی مقصد و غایت نهایی که تجلی تمام زیبایی‌ها، حکمت‌ها، ... و خیرخواهی هاست، برسد و خود تجلی تمام آن کمالات الهی گردد.

۱۱- پروفیسور هانری کربن: وی در مورد نیایش چنین می‌گوید: «مخلوقات همواره در حال عروج‌اند تا به اسمائی که خود، مظهر تجلی آنها هستند؛ برگردند و این معادله هیچگاه قطع

نمی‌شود، چرا که نزول مکرر الهی در صور آفریده، هیچگاه باز نمی‌ایستد. پس این عروج همانا تجلی الهی در این صور است. فیضی است همواره بازگردنده. حرکتی است دوگانه از خدا به خدا ... حرکاتی که در مراسم نماز انجام می‌دهیم (نشستن، زانو زدن و ایستادن) نیز همین حالت را دارد، فعلی که اوج حرکت آن در اندام لطیف نیایش یعنی در «دل» می‌گذرد. (شایگان، ۱۳۷۱: ۴۰۷-۴۰۸)

فلسفه نیایش به زیبایی در کلام این حکیم الهی بیان شده است، زیرا با توجه به وحدت شخصی وجود، انسان نمی‌تواند از حق و فعل او یعنی تجلی و ظهور باز ایستد. پس باید همواره در حال نیایش و اتصال با حق نباشد تا از حقیقت هستی خویش فاصله نگیرد.

۱۲- حسن زاده آملی: ایشان در کتاب الهی نامه خود می‌گویند: «الهی نبودم و خلعت وجودم بخشیده‌ای؛ خفته بودم و نعمت بیداری‌ام عطا کرده‌ای؛ تشنه بودم و آب حیاتم چشانده‌ای؛ متفرق بودم و کسوت جمعم پوشانده‌ای؛ توفیق «دوام در صلاتم» هم، مرحمت بفرما که، «الذین هم علی صلواتهم دائمون»، کامروا هستند؛ (حسن زاده، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۷) وی همچنین می‌گوید: «وصی^(ع) فرمود: «لم أعبد رباً لم أره». پس صلوه مشاهده و رؤیت است؛ یعنی عیانی روحانی و شهود روحی در مقام جمعی است و رؤیت عینی در مظاهر فرقی است. به عبارت آخضر، مشاهده در مقام جمعی است و رؤیت در مظاهر فرقی. پس اگر مصلی صاحب بصر و عرفان نباشد که نداند حق تعالی برای هر چیز و از هر چیز متجلی است، حق را نمی‌بیند.» (همان، ۱۳۹۰: ۴۴۷) وی در مورد «نیایش صحیح» می‌گوید: «عبادت وقتی صحیح است که شخص جمیع قوای ظاهری و باطنی را، از برای چیزی که خلق برای آن شده‌اند؛ مصروف دارد و اگر یکی را به کار برد و دیگری را نبرد؛ عبادت او صحیح نیست. به علت این که به انتفاء جزء، انتفاء کل لازم می‌آید.» (همان، ۱۳۷۵: ۱۷۶)

۱۳- ویلیام چیتیک: وی در مورد نیایش می‌گوید: «گر چه انسان‌ها هر صورتی را عبادت کنند، خدا را عبادت می‌کنند، اما آنها مأمورند که «الله» را عبادت کنند، نه آنچه‌انکه او خود را با

اسماء مختلف آشکار می‌کند. همه موجودات با وجودی که در اختیارشان نهاده شده، ارباب خود را عبادت و امتثال امر می‌کنند. بنابراین عبادت، ذاتی خلقت است؛ یعنی با امر تکوینی تحقق پیدا می‌کند. اما عبادت خاصی که سودمند برای عبد بوده و موجب سعادت می‌شود؛ ذاتی خلقت نیست. چون با شریعت، امر تشریحی معین و مشخص می‌شود؛ (چیتیک، ۱۳۹۰: ۶۱۹)

از سخنان حکیمان و فرهیختگانی که به طور اشاره به طرح دیدگاه‌هایشان پرداخته شد؛ روشن گردید که همه به اتفاق حقیقت و جایگاه انسان را در حضور دائمی و نیایش در محضر معبود دانسته و اشتراکات فراوانی در بیان آنها در این زمینه است، اما هیچ یک از آنان حقایق حکمی نیایش را ادیبانه و در قالب زبان فارسی در اثر مستقلی به تفصیل و ذکر جزئیات بیان نکرده‌اند. به همین جهت از نگاه حکیم و ادیب برجسته صائن الدین ابن ترکه با تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته می‌شود.

نیایش از نگاه صائن الدین ابن ترکه

صائن الدین محمد ترکه خجندی معروف به ابن ترکه، حکیم، شاعر، ادیب و از عرفای جهان اسلام در قرن ۸ و ۹ قمری می‌باشد. صائن الدین نخستین دانشمندی است که حقائق علمی و فلسفی و عرفانی را به سبک ادبی بیان کرده است. هم چنین مهم‌ترین حلقهٔ رابط میان «ابن سینا» و «غزالی» و سهروردی و «ابن عربی» و خواجه نصیر طوسی از یک طرف، و حوزهٔ فلسفی اصفهان و حکمت متعالیه صدرالمتأهلین شیرازی از طرف دیگر می‌باشد. برخی آثار عربی عبارتند از: تمهید القواعد. از کتب مشهور و بسیار معروف در عرفان نظری. شرحی بر کتاب (قواعد التوحید) پدر بزرگش می‌باشد. المناهج فی المنطق: در منطق به روش مشائیان، تقدیم العقل علی النفس، در تقدیم عقل بر تمام قوای نفسانی به طریق اهل معرفت و حروف، ... و برخی از آثار فارسی وی عبارت است از: رسالهٔ اسرار الصلوه: دربارهٔ رموز نماز به شیوه عرفانی، تحفهٔ علائیه ... (دهخدا، ۱۳۵۸: ۷/۲۷-۴)

وی در رسالهٔ اسرار الصلوه خود، به راز تمامی بخش‌های مختلف نیایش پرداخته است. تناسب زیادی را بین احکام عالم ظاهر و عالم معنا مطرح می‌کند. وی برای تطبیق امور تشریحی

به امور تکوینی از این هماهنگی و تشابه استفاده کرده و ثابت می‌کند؛ همان طور که عناصر با یکدیگر یک موجود واحدی را پدید می‌آورند و دارای یک وحدت حقیقی و کلی هستند؛ پس اجزا و ارکان نیایش هم دارای یک وحدت حقیقی و جمعی و خارجی هستند که بدون رعایت جایگاه حقیقی آنها و هویت بخشی به رازهای آنها، نیایش حقیقی شکل نخواهد گرفت.

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلا کش باشد

(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۴۲)

با دو قبله در ره معبود نتوان زد قدم یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

(همان: ۲۴۸)

لطایف طهارت حقیقی از نگاه وی

اگر انسان از فطرت اصلی خود خارج نگردد و حدث کوچک از او سر بزند؛ وضو می‌تواند این نقیصه را جبران نماید. اما اگر آلودگی به گونه‌ای باشد که اصل فطرت انسانی را تغییر دهد، وضو نمی‌تواند آن آلودگی را رفع کرده بلکه غسل واجب می‌گردد و سبب آن را شامل رهایی نیایشگر از تمامی توجهات او به عالم کثرت، با عناوین متعدد می‌داند. بدین ترتیب گاهی مثلثیت و وجود بشر دیگری در ارتباط با انسان مطرح می‌شود که این امر موجب می‌شود فطرت یگانه انسان مخدوش گشته و توجهش از عالم وحدت به سمت عالم کثرت منصرف شود و همین دوگانگی، باعث جنابت و غفلت از حق می‌شود و تأکید می‌کند:

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

(مولوی، ۱۳۷۷: ۱۴۲۶)

از این بیت کلید رمز اتصال به عالم وحدت بر اهل باطن گشوده می‌شود و تفاوت انواع مراتب نیایش ظاهر می‌گردد؛ که اگر باطن طهارت متوجه باطن انسان نگردد و همت او یکسره و خالصانه متوجه عالم اعلا نشود؛ از اسرار مقدمات نیایش که تمرکز بر آنها می‌تواند ابواب الهی را برای عروج بنده به روی معشوقش بگشاید، محروم مانده است. بر این موضوع حکیمان تأکید ویژه دارند. «سرّ طهارت آنست که بدانی که پاکی جامه و پوست، پاکی غلافست و روح این طهارت،

پاکی دلست، - به توبه و پشیمانی و دوری از اخلاق ناپسندیده- که نظر گاه حق است و جای حقیقت نماز دلست و تن جای صورت نمازست». (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۴۳)

ایشان در مورد مراتب طهارت نیز این چهار مرحله را چنین بیان می‌کند: ۱- شستن صورت ۲- دو دست تا آرنج ۳- مسح سر ۴- مسح پاها (یا شستن پاها از دیدگاه اهل سنت). سپس در مورد دو امر وجوبی وضو یعنی ترتیب و نیت، تحلیل خاص خود چنین عنوان کرده و «ترتیب» (یا رعایت مراتب ارکان وضو)، را به منزله «مزاج» و نیت را «روح انسان» تفسیر کرده است. نیت نیز به منزله روح انسان عنوان شده است تا ارزش و جایگاه آن در عبادات به درستی تبیین گردد. زیرا؛ اعمال عبادی به منزله جسمی هستند که اگر نیت که همان قصد عروج به محضر حضرت حق است، محقق نشود؛ آن عبادت همانند جسد بی روحی می‌ماند و منشأ اثری نخواهد بود.

شستنی اندرون توسط اوّل زآنکه بیرون، خود آب می‌شوید

(ابن ترکه، ۸۲۰هـ: ۱۴۶)

البته اگر آن آلودگی به گونه‌ای است که فطرت سلیم انسانی را دچار اعوجاج و انحراف کرده است؛ طهارت ظاهری نمی‌تواند سودمند واقع شود، بلکه نیاز به برداشتن آن پلیدی‌ها و امراض کشنده خواهد بود. برای این گونه عیوب، (کثرت گرای‌ها، انحرافات بنیادین از مسیر فطرت الهی)، شخص نیاز به توبه و درمان اصولی دارد تا این مقدمات، عروج او را به درگاه حضرت حق، میسر گرداند.

غسل در اشک زدم که اهل طریقت گویند پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک انداز

(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۷۰)

دیدگاه ابن ترکه از آلودگی‌های کوچک آن است که به فطرت سلیم شخص آسیب وارد نکند، و مربوط به تعلقات معنوی عبد می‌باشد. یعنی در هنگام شستن دست راست، نیایشگر از تمامی تعلقات معنوی بایستی خود را تطهیر کند. منظور از آلودگی‌های بزرگ، تعلقات مادی و دنیوی است که درمان آن بواسطه توبه حقیقی ممکن خواهد شد و وضوی ظاهری در رفع این

نوع آلودگی اثری ندارد. البته در هنگام شستن دست چپ، بنده باید نیت آن را داشته باشد که از تمامی تعلقات مادی رهایی یافته و پیمودن راه‌های توبه و انابه را به طور دائمی دنبال کند.

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۸۸)

سپس ایشان در مورد مسح سر می‌گویند: با کشیدن مسح سر، بر سر جاه و سربلندی بایستی انگشت ملامت کشید و چون بیشترین آسیب‌ها از جانب گوش سالک به سالک منتقل می‌گردد؛ با کشیدن مسح سر، گوش تطهیر گشته و از سرزنش‌ها رها می‌شود و در مورد مسح پا (یا بنا بر وجه استحباب آن) شستن پا، که آخرین رکن وضو می‌باشد، مصنف به آیه شریفه «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ»، (الذاریات/۵۰) تمسک پیدا کرده و چنین تفسیر می‌کند: «پای سعی و تکاپوی را از غیر مقصود حقیقی تمام فرو شوید»؛ (ابن ترکه، ۸۲۰ ه: ۱۴۴) از این عبارت به وضوح روشن می‌گردد که تمامی اقدامات عملی، تلاش‌ها و فعالیت‌های سالک تنها در جهت معبود می‌بایستی شتاب گیرد.

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

(حافظ، ۱۳۷۹: ۴۹)

اما راهکار نجات بشر از این همه رنج‌ها و تنگناها، از بین بردن بی‌میلی و بی‌توجهی وی به سرچشمه حقیقی عشق و به دست آوردن معرفت نسبت به حق است.

خویشتن نشناخت مسکین آدمی از فزونوی آمد و شد در کمی

خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت

(مولوی، ۱۳۹۰: ۳۸۶)

نیایش واقعی از نگاه ابن ترکه

وی ارتباط نزدیک و تنگاتنگ نمازگزار را با وجود مبارک پیامبر^(ص) بر اساس نسبت زمان و

مکان تبیین نموده و سپس آن را با آیه «هو الاول والاخر و الظاهر والباطن»، (الحدید/۳)، تطبیق داده

است. بر این اساس کلمه «هو»، عدد یک را برای یک رکعتی بودن اصل همه نمازهای واجب تحلیل کرده (بر مبنای روایات معراجیه)، و عدد پنج (عدد نمازهای شبانه روزی)، را از مجموع کلمه «هو» و چهار صفت، «اول، آخر، ظاهر و باطن»، به دست آورده و در ادامه رساله خویش، ۱۷ رکعت نماز را بر اساس ۱۷ قوه از قوای بیرونی و درونی انسان استخراج نموده است. (ابن ترکه، ۸۲۰هـ: ۱۴۹)

مقاربت در مکان، یعنی سالک الی الله تا آنجا باید تقرّب به دست آورد که به لحاظ جایگاه و شأن خویش، قرابت و نزدیکی مکانی با مولا و سید خود، یعنی پیامبر (ص)، به دست آورد. اینجا دیگر، اهل غیبت [عالمان غائب] را راهی نیست و تنها اهل حضور، لایق این جایگاه هستند. (همان: ۱۵۰)

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست عرض خود می بری و زحمت ما می داری

(حافظ، ۱۳۷۹: ۶۶۳)

نیایش عارفان کامل از نگاه وی

وی در مورد نزدیکی بنده به معبود خود به چند نسبت از جمله قرب زمان و مکانی اشاره می‌کند. کسانی که همواره چه در زمان حیات ظاهری و دنیوی ایشان و چه در غیر آن، خدمت آن حضرت (ص) شرفیاب شده و قرب مکاتبی و باطنی به ایشان دارند و همچنین کسانی که نماز واقعی را بر پا می‌دارند و با خطاب حضوری و مستقیم به ایشان سلام می‌دهند؛ «السّلام علیک ایّها النّبی و رحمه الله و برکاته» و پاسخ سلام و درود ایشان را هم دریافت می‌کنند؛ دارای چنین نزدیکی به حضرت هستند، اما چه بسا کسانی در کنار جسم مادی حضرت (ص)، حضور داشتند؛ اما هرگز محضر باطنی ایشان را دریافت نکرده اند؛ این نزدیکی را نخواهند داشت. ثمره دو نسبت قرب مکانی و قرب زمانی، تنها در اختیار عارفان کامل قرار دارد و هیچ یک از اهالی خانقاه ها و مدارس علوم ظاهری را به آن، راهی نیست.

من به خال لب ای دوست گرفتار شدم چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

فارغ از خود شدم و کوس أنا الحق بزدم
همچو منصور خریدار سر دار شدم
غم دلدار، فکندۀ است به جانم شرری
که به جان آمدم و شهرة بازار شدم
در میخانه گشایید به رویم شب و روز
که من از مسجد و از مدرسه، بی‌زار شدم
(خمینی، ۱۳۷۷: ۱۴۲)

توحید ناب از نگاه عارفان واصل نیز می‌تواند «وحدتِ جمعیِ کمالی» مد نظر ابن ترکه را به زیبایی ترسیم کند. توحید واقعی از نگاه شمس تبریزی آن است که عارف به جز خدا در عالم نبیند و نشنود. «توحید آن است که بدانی همه چیزها از آن خدا، از خدا، به خدا و بازگشت آنها به خداست و اما آنچه از آن خداست؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ»؛ و آنچه از خداست؛ «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»؛ «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»؛ آنچه به خداست؛ «أَنْ تَقُومَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ بِأَمْرِهِ»؛ ... (خدادادی، ۱۳۹۵: ۹۳) در رسیدن به این مرحله، هر کدام از عارفان به گونه‌ای سخن گفته‌اند: «الهی، سر در راه سردار دادن آسان است و دل به دست دلدار دادن دشوار، که آن جهاد اصغر است و این جهاد اکبر» (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ «الهی، تن به سوی کعبه داشتن چه سودی دهد؛ آن که را دل به سوی خداوند کعبه ندارد؟» (همان: ۱۹)؛ اکهارت در این زمینه می‌گوید: «از آنجا که خدا ذاتا طوری است که با هیچ چیز شبیه نیست، برای آنکه به وجود او دست یابیم، باید به جایی برسیم که هیچ باشیم. بنابراین اگر به جایی برسیم که خود را به رنگ نیستی درآوریم و هیچ چیز را به رنگ خود درنیاوریم؛ و اگر همه آن چیزی را که در من است؛ برداشته بیرون بریزیم؛ در آنجا می‌توانم در وجود عریان خدا قرار گیرم؛ که همان وجود عریان نفس است». (کاکائی، ۱۳۸۶: ۵۱)

لطایف رکوع و سجود در نگاه ابن ترکه

یکی از ویژگی‌هایی که عبد بایستی جهت تعالی بندگیش انجام دهد، طاعت و فرمانبرداری محض است. راز رکوع، طاعت و فرمانبرداری حق است. اما اگر عبد همواره در این مرحله متوقف شده و در پله‌ای از نردبان عروج ساکن شده باشد؛ به قرب محبوب نمی‌تواند برسد. بنابراین بنده

برای فرمانبرداری، بایستی دائم در حال اطاعت و آمادگی برای تکالیف متنوع و متعدّد باشد. لذا تکرار فرمانبرداری و بازگشت به بیان ابن ترکه، به بلندای اطلاق (قیام) پس از تنزّل (رکوع) و تواضع، مطلوب حق می‌باشد.

صد هزار اسرار از زیر نقاب	روی می بنمایدت چون آفتاب
صد هزاران مرد گم گردد مدام	تا یکی اسرار بین، گردد تمام
کاملی باید در او جانی شگرف	تا کند غواصی این بحر ژرف
گر ز اسرارش شود ذوقی پدید	هر زمانت نو شود شوقی پدید

(عطار، ۱۳۵۹: ۱۹۵)

از نگاه ابن ترکه، سجده یعنی؛ «تنزّل وجه مذکور است به مستقر خودش و توجّه او به سوی قرب مرکز اصلی». (ابن ترکه، ۸۲۰: ۱۵۴) مقصود از مستقرّ انسان درک و معرفت صحیح به جایگاه خود در آفرینش می‌باشد. این که خالق او در حق او می‌گوید: «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكَورًا»، (الإنسان/۱)، جایگاه اصلی انسان توجّه به هیچ بودن خویش است و این که الطاف الهی او را در صدر خلایق قرار داده، درک این حقیقت موجب می‌شود که تمام توجّه او را به سمت فنای الهی قرار گیرد که به این نمونه‌ها می‌توان اشاره کرد: «سالک در منازل گوناگون می‌کوشد، گام به گام از خود و ما سوی الله بیرون آید و به صفات الهی آراسته شود. در فنا و بقا این توفیق نصیب او می‌شود تا به کلی از غیر خدا تهی گردد و تنها به او توجّه کند. وقتی این تحوّل در سالک پدید آید، وی آمادگی پیدا می‌کند تا به پایان این راه یعنی توحید نزدیک شود. توحید ثمره و نتیجه فنا و بقاست و در واقع فنا و بقا مقدمه و مدخل توحید محسوب می‌شود؛ از این رو تعبیر و اوصافی که در باب توحید بیان شده همه براین موضوع دلالت می‌کند؛ که توحید حقیقی آن است که بنده به غیر او توجّه نکند». (دهباشی، ۱۳۸۸: ۲۷۵)

یکی در بایزید بکوفت. گفت: «که را طلبی؟»، گفت: بایزید را می‌طلبم. گفت: «سی سال است تا بایزید در طلب بایزید است و او را ندید. تو او را چون خواهی دید؟» (بقلی شیرازی،

۱۳۹۴: ۱۱) «درویشی را در حال وگه پرسیدند که «ما اسمک؟» جواب داد که «هو»، گفتند از کجا می‌آیی؟ گفت: «هو». گفتند چه می‌خواهی؟ گفت: «هو». گفتند: «لعلک ترید الله»، مگر به آنچه می‌گویی الله را می‌خواهی؟ درویش که نام الله شنید، جان خویش نثار این نام کرد و از دنیا بیرون شد». (میبیدی، ۱۳۷۵: ۴۸)

لطایف گواهی و سلام دادن از دیدگاه ابن ترکه

از دیدگاه صائن الدین تشهد یا نشستن در یکی از مراحل نماز به معنی «تمامی قرار بر ارض مذکور و وقوع وجه بر وضع وجودی اطلاق خودش» (ابن ترکه، ۸۲۰: ۱۵۴) می‌باشد. در مراحل قبل نمازگزار در حال تغییر موقعیت‌های متعدّد خود بود. اما در این مرحله از تمامی آن حالات مذکور خارج شده و کلّ موجودیت خویش را بر زمین (یا جایگاه بندگی) مستقر می‌کند. کنایه از آن که کمال اظهار وجود خویش را در خضوع و خشوع و تواضع در برابر حقّ مستقر می‌نماید. به عبارت دیگر با تمامی موجودیت خود به طور کلی متوجّه عجز و فقر ذاتی خود شده و در مقابل، توجّه به تمامیت کمالات بی‌انتهای مولای خود پیدا خواهد کرد که تفاوت بین سجود و جلوس را شاید بتوان در این جهت دانست که بنده در بیان و اظهار بندگی هفت موضع خود را بر ارض قرار می‌دهد، اما در حالت جلوس با اعلام عجز از بندگی، در پایین‌ترین جایگاه بندگی مستقر می‌گردد. یعنی نه تنها متوجّه فقر ذاتی خود «لم یکن شیئا» نخواهد بود که یکسره متوجّه احدیت و صمدیت و بالاتر، ذات او خواهد بود. که عجز از عبودیت، بالاترین مرتبه بندگی حقّ می‌باشد.

وی در مورد زمان نیایش مطالبی بسیار لطیف و زیبایی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد که ترجمان آن را در کلام ابن عربی می‌توان چنین ترسیم کرد: «فالعارف الذی هو علی صلاته دائم و فی مناجاته بین یدی ربه قائم، فی حرکاته و سکنااته، فما عنده وقت معین و لا معین. بل هو

صاحب الوقت و من لیس له هذا المشهد، فهو بحسب ما یذکره ربّه من الحضور معه.» (ابن عربی، بی تا: ۴۸۲)

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق
تو مگر خود مرد صوفی نیستی
نیست فردا گفتن از شرط طریق
هست را از نسیه خیزد نیستی
(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۲)

در ادامه ابن ترکه در مورد «ستر عورتین» هنگام نیایش می گوید: اگر انسان در عروج باطنی خویش از زندان و محدودیت‌های غریزی، از اموری همچون شهوت و غضب رهایی نیافته باشد، «صورت این سوئتین به زبان اشارت به حسب اذواق طالبان می گردد. از شهوت و غضب، و وهم و خیال و مقدمتین و قوتین نظری و عملی، و فکر و حدس و کونین و مدرکین الی غیر ذلک»؛ (ابن ترکه، ۸۲۰ق: ۱۶۳) یکی دیگر از این تعبیرها، پوشاندن یا نادیده گرفتن وهم و خیال است. به همین سبب، چون در سیر باطنی، انسان نیاز به دریافت‌هایی از عوالم معناست؛ پس باید این یافته‌ها را محدود و گاهی مسدود گرداند تا باب ادراکات والاتر گشوده شود، اما مقدمتین، صغری و کبرای قیاس است که در استدلالات عقلی کاربرد دارد و باید پوشیده و پنهان گردند.

پای استدلالیان چوین بود
پای چوین سخت بی تمکین بود
(مولوی، ۱۳۹۰: ۹۸)

صائِن الدّین در خصوص مستحبات طهارت و نیایش نکات بسیار فراوان و لطیفی دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

۱- تفاوت آشکاری بین تألیفات و آثار فاخر ادیبان و حکیمان بزرگ در گذشته با برخی از اندیشمندان در دوران معاصر وجود دارد. صائِن الدِّین ابن ترکه از جمله حکیمان و ادیبانی بوده است که در تمامی علوم عصر خویش اعم از: عرفان، کلام، فلسفه، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و غیره، نخبه و نوآور بوده است. اما به آثار او در مورد نیایش توجه کافی صورت نگرفته است.

۲- در عصر حاضر به لحاظ رشد کمی دانشجویان و پژوهشگران در عرصه علوم انسانی، اما متأسفانه رشد کیفی و همه جانبه‌ای در زمینه گسترش ارزش‌های باطنی و انسانی متناسب با آهنگ رشد دیگر عرصه‌ها نیست. این موضوع تلاش و جدیت فرهیختگان و نخبگان جامعه را می‌طلبد تا روش‌های حکمی و مؤثر گذشتگان را هم در تعالی خود و هم در زمینه پرورش دیگران به کار گیرند تا آثار ارزشمند گذشتگان در این زمینه با کیفیت بهتری در اختیار مخاطبان این حوزه قرار بگیرد.

۳- عدم برخورداری از شیوه‌های موفق دیگران در نهادینه کردن نیایش و اخلاقیات و روش‌های برون رفت از معضلات دردناک فرهنگی یکی از آسیب‌های جدی نسل جدید می‌باشد. در حالی که در تحقیقات روان‌شناختی، برای تحقق هر باور و هر نوع تغییر در سبک زندگی دستورالعمل‌های روشن و کاربردی ارائه می‌شود؛ بنابراین پژوهش‌های کاربردی می‌تواند در رسیدن به راهکارهایی برای مقابله کردن با مشکلاتی همچون بی‌میلی به ارزش‌های باطنی و رعایت ادب بندگی و نیایش مؤثر واقع شود.

۴- با توجه به اینکه متون ادبیات فارسی سرشار از ارزش‌های والای اخلاقی و عرفانی است؛ بر استادان و فرهیختگان این حوزه لازم است؛ مسیر دسترسی به این ذخایر ارزشمند را هموار کرده و با طرح متون به شیوه‌های مدرن و معرفی فرهنگ غنی و قوی این سرزمین به تعالی و رشد فرهنگ نسل جدید توجه ویژه نموده و از غلبه فرهنگ‌های مبتذل و بیگانه جلوگیری نمایند.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱ - قرآن کریم، (۱۳۹۲)، خطّ عثمان طه، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: سلام، چاپ دوم.
- ۲ - آملی، سید حیدر، (۱۳۸۴)، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تصحیح هنری کرین؛ عثمان اسماعیل یحیی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۳ - ابن‌ترکه اصفهانی، صائِن الدّین علی بن محمد، (۸۲۰ ه. ق). اسرار الصلوه، نسخه خطّی، شماره نسخه: ۳۰۳۵، لوح فشرده، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
- ۴ - ابن سینا، حسین، (۱۳۸۸)، مجموعه رسائل، تصحیح و توضیحات سید محمود طاهری، قم: آیت حق، چاپ اول.
- ۵ - ابن عربی، محی الدّین، (بی‌تا)، الفتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المالکیه و الملکیه، الجزء الاول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- ۶ - _____، (۱۳۶۷)، رسائل ابن عربی، ده رساله فارسی شده، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: مولی، چاپ اول.
- ۷ - بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۹۴)، شرح شطحیات، تصحیح و مقدمه هنری کُربن، ترجمه و مقدمه محمدعلی امیر معزی، تهران: طهوری، چاپ اول.
- ۸ - چیتیک، ویلیام، (۱۳۹۰)، طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی، ترجمه مهدی نجفی افرا، تهران: جامی، چاپ دوم.
- ۹ - حافظ، شمس الدّین محمد، (۱۳۷۹)، دیوان حافظ، به کوشش صادق سجادی و علی بهرامیان، تهران: کانون انتشارات فکر روز، چاپ اول.
- ۱۰ - حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۵)، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران: فرهنگی رجا، چاپ دوم.
- ۱۱ - _____، (۱۳۸۵)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم شیخ اکبر محیی الدّین بن عربی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۲ - _____، (۱۳۸۹)، دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، نمط هشتم، البهجه و السعاده، تهران: آیت اشراق، چاپ دوم.

- ۱۳- _____، (۱۳۸۹)، *الهی نامه*، قم: بوستان کتاب، چاپ سی و سوم.
- ۱۴- _____، (۱۳۹۰)، *تکمله در شرح صد کلمه در معرفت نفس*، به کوشش جمشید صاعدی سمیرمی، قم: سدره المنتهی، چاپ پنجم.
- ۱۵- حلاج، حسین بن منصور، (۱۳۷۵)، *دیوان منصور حلاج*، تهران: سنائی، چاپ نهم.
- ۱۶- خدادادی، محمد، (۱۳۹۵)، *عرفان شمس (پژوهشی در اندیشه های عرفانی شمس تبریزی)*، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- ۱۷- خمینی، روح الله، (۱۳۷۷)، *دیوان اشعار*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پانزدهم.
- ۱۸- دهباشی، مهدی؛ میرباقری، علی اصغر، (۱۳۸۸)، *تاریخ تصوف (۱)*، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها (سمت)، چاپ سوم.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۲۰- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود ابن آدم، (۱۳۶۲)، *دیوان اشعار*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۲۱- سلیمانیان، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، «بررسی نماز در قرائت های عرفانی در گستره ادبیات فارسی»، دو فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، دوره ۱، شماره ۱، (۱۷۵-۱۹۶)
- ۲۲- شاه آبادی، میرزا محمدعلی، (۱۳۸۰)، *شذرات المعارف*، تصحیح و تحقیق بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان، تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت، چاپ اول.
- ۲۳- شایگان، داریوش، (۱۳۷۱)، *هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه، چاپ اول.
- ۲۴- شمس مغربی، شمس الدین محمد، (۱۳۴۸)، *دیوان*، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، چاپ اول
- ۲۵- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۵۹)، *دیوان*، تهران: جاویدان، چاپ دوم.

- ۲۶- عین‌القضات همدانی، ابوالمعالی، (۱۳۷۰)، *تمهیدات*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف غُسیران، تهران: منوچهری، چاپ سوم.
- ۲۷- غزالی، محمد، (۱۳۶۸). *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۸- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۶۷)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همائی، تهران: هما، چاپ سوم.
- ۲۹- کاکائی، قاسم، (۱۳۸۶)، *نیستی و کارکرد آن در مباحث‌الهیات در نگاه مولانا و مایستر اکهارت*، نامه حکمت، سال پنجم، شماره ۲، ۶۶-۳۹.
- ۳۰- گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۴۳)، *شرح فارسی مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه*، مقدمه و تعلیق و تصحیح از جلال‌الدین محدث، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۳۱- معین، محمد، (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ دهم.
- ۳۲- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۹۰)، *مثنوی معنوی*، به اهتمام احمد خاتمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۳۳- _____، (۱۳۷۷)، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، تهران: نگاه، چاپ چهارم.
- ۳۴- میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل، (۱۳۷۵)، *نواخوان بزم صاحب‌دلان، گزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، گزینش و گزارش از رضا انزایی‌نژاد، تهران: جامی، چاپ یازدهم.
- ۳۵- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۶۲)، *الانسان‌الکامل*، تصحیح ماریژان موله، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ اول.
- ۳۶- واعظ قزوینی، ملا محمدرفیع، (۱۳۵۹)، *دیوان*، با تصحیح و مقدمه سید حسن سادات ناصری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، چاپ اول.